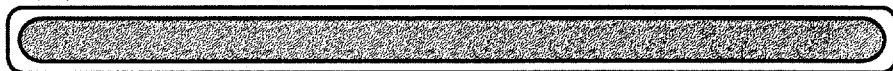


آثار و ابعاد تربیتی و معنوی

اسرار و معارف حج

از دیدگاه امام خمینی - قدس سره -

محسن صالحی مازندرانی



﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾^۱

«و بر مردم است حج خانه خدا، هر آن کس که توان رفتن به آنجا را داشته باشد.»

مقدمه

حج، از باشکوه‌ترین شعائر اسلامی و نمایش شکوهمند انسان‌هایی است که از اقصی نقاط عالم در یک نقطه، - مکه - وادی امن، گرد می‌آیند؛ ﴿وَإِذْ قَالُوا لَبَّيْكَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...﴾^۲؛ «و ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این شهر را جای امنی گردان.»

و حاجی آنگاه که با قافله عرفان راهی این خانه می‌شود و جامه‌های رنگین دنیا از تن خویش برمی‌کند و با پارچه‌ای سفید و یکدست، میان دریایی از انسان‌ها به سوی خدا می‌شتابد، این عمل او لیبیک به فرمان الهی است که فرمود:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾^۳

«و بر مردم است حج خانه خدا، هر آن کس که توان رسیدن بدانجا را داشته باشد.»

حج، محل دفن آرزوها و آمال انسان‌هاست.

حج، برنامه و دستوری است برای سازندگی انسان‌ها.



متاعی که در حج می‌فروشند جز به زحمت تن و تصفیه روح به دست نمی‌آید. در هریک از اعمال و مناسک حج، اسراری است که مقصود آنها تربیت آدم است؛ از پوشیدن حوله احرام گرفته تا لبیک گفتن، سپس دم فرو بستن و لبیک نگفتن به هنگام دیدن دیوارهای مکه، ورود به مسجدالحرام، دیدن کعبه و طواف خانه خدا، نماز پشت مقام ابراهیم، سعی در صفا و مروه و تقصیر و در روزهای بعد رفتن به مواقف ثلاث، حضور در عرفات و مشعر و منا و از احرام در آمدن و بازگشت به سوی مکه و انجام اعمال مخصوص و... همه، جز آداب و برنامه‌هایی برای تربیت و تصفیه روح بشر، چیز دیگری نیست. و اینک پرداختی به بعضی از آداب، که از ظاهری با اهمیت‌تر برخوردار است و تفسیر حضرت امام خمینی علیه السلام درباره اسرار و ابعاد معنوی اعمال حج:

۱ - حضور در میقات

پیراسته نیست و ظاهری ساده دارد، چیز دیگری همراهش نیست. جامه سپید احرام نشانه پاکی و صفا و علامت طهارت است.

اولین منزلی که حاجی بدان وارد می‌شود و آغازین عمل اوست، حضور در میقات است.

عمل حاجی به قلب و جوارح اوست؛ بدیهی است قلبی که به طهارت و پاکی می‌اندیشد نمی‌تواند ظاهری ناآراسته داشته باشد. او باید جوارح خود را نیز پاک سازد؛ از همین رو به غسل و شست‌وشو قبل از به تن کردن جامه احرام سفارش شده است.

حاجی وقتی به میقات وارد می‌شود، هر آنچه از دنیا و بهره‌های آن به همراه دارد؛ مانند لباس‌های فاخر، زینت‌های مرسوم و متداول، وابستگی‌ها و علقه‌های مادی همه را از خود دور می‌سازد و به لباس احرام مزین می‌شود.

۲ - جامه احرام

آنگاه که لباس احرام به تن می‌کند، طبق دستور اسلام حتی از بعضی از حلال‌ها هم باید بپرهیزد تا بندگی آموزد. از نگاه در آینه و زینت در بدن، حتی از پوشاندن سر و روی پا و... ممنوع می‌شود. جامه احرام جامه بندگی و اطاعت است.

حاجی آنگاه که لباس احرام به تن می‌کند، می‌تواند مراتب و درجات بالایی از حضور را درک کند؛ زیرا از دنیا به جز به یک جامه، آن هم جامه‌ای که آراسته و

۳- در معنای لبیک

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ
لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»

حاجی از مبقات خارج می شود در حالی که لبیک گو است، به عشق دیدار کعبه سر از پا نمی شناسد و به عشق دیدار پروردگار اشک شوق می ریزد. حضرت امام خمینی علیه السلام می فرمایند: «در لبیک لبَّيْكَ «نه» بر همه بت ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت ها و طاغوتچه ها کشید.»^۵ یعنی با هر چه ظلم و جور است ستیز کنید و از هوای نفس و شیطان درون گرفته تا شیاطین برون و بت های زمان.

راز گفتن لبیک در این است که ای خدا، از این لحظه ملتزم می شوم که تنها در مسیر طاعت تو گام بردارم و چیزی جز حق بر زبانم جاری نکنم و زبانم را بر معاصی حرام گردانم. زائر خدا در حج با خدای خویش پیمان و میثاق می بندد؛ و در اصل تمامی اعمال حج پیمانی است که بین معبود و عبد بسته می شود.

به فرموده امام خمینی علیه السلام:

«لبیک های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به

«این که لباس دوخته را از تن بیرون می آوری؛ یعنی آن لباس گناه و عصیان را که تاکنون تاروپود آن را بافتید و دوختید و در بر کردید بیرون آورید و گرنه چه فرقی است بین لباس دوخته و نادوخته؟! البته چنین نیست که عبادت در لباس دوخته قبول نباشد، چون انسان در طول سال در لباس دوخته نماز می خواند و عبادت می کند؛ اما در حج قبول نیست، و این برای آن است که می خواهند اسرار حج را به انسان تفهیم کنند که او روزی را هم در پیش دارد که باید با لباس ندوخته وارد آن روز شود و آن روز مرگ است که کفن در بر می کند و در قیامت با همان کفن ظهور و حضور پیدا می کند... امام سجاد علیه السلام به شبلی فرمود: معنای کندن لباس دوخته شده؛ یعنی خدایا! من دیگر لباس گناه در بر نمی کنم و از هر گناهی توبه کردم.»^۴

آری، حاجی تا وقتی جامه رنگین دنیا بر تن دارد، پس هنوز مشغول است و هنگامی که جامه رنگین از تن کند و جامه احرام پوشید، دیگر هیچ ندارد و از تمام تعلقات می رهد و چون خسی در مبقات در انبوه زائران گم می شود؛ چون قطره ای در اقیانوس.



او به دعوت خدای سبحان پای در میقات گذارده و لباس احرام بر تن کرده و از منزل و مأوای خویش برای دیدار کعبه و زیارت بیت عتیق دور شده و تمام زخارف دنیا را یکجا رها کرده و دنیا را به اهل خود واگذارده و اینک در محضر خداست. البته انسان همیشه در محضر خداست؛ چرا که به فرمایش امام راحل علیه السلام «عالم محضر خداست و...» ولی در همین محضر گسترده الهی، محضرهای خاصی نیز وجود دارد که انسان فقط در حالتها و موقعیت‌های خاص می‌تواند وارد آن شود و اگر صاحب خانه دعوتی نکند شرط حضور در این محضر عرفانی به دست نمی‌آید. پس معنای محضر الهی و کشف جمال ربوبی در سخن امام این است که انسان باید به مرتبت کشف و شهود برسد و برای رسیدن به این مرتبه، زمانی بهتر از موسم حج و مکانی بهتر از دیار وحی نیست؛ جایی که انسان به دعوت خدای متعال آنجا حضور یافته و به ندای خداوند سبحان لبیک می‌گوید. حاجی در اصل میهمان خداست و میهمان اگر بخواهد از میزبان کمال استفاده را ببرد، باید در محضر او باشد.

حاجی باللبیک خود اعتراف می‌کند که: توبی شریکی و خدای واحد و احدی.

دعوت الله تعالی به اسم جامع، جواب می‌دهند. مسأله مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب، گویی گوینده از خود در این محضر بی‌خود شده است. و جواب دعوت را تکرار می‌کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق آن می‌نماید که اهل الله می‌دانند نه شریک در الوهیت فقط. گرچه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استحبابی است مثل، «... الحمد لك والنعمه لك...» و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس، همچنین نعمت را و نفی شریک می‌کند و این نزد اهل معرفت غایت توحید است و به این معناست که هر حمدی و هر نعمتی که در جهان هستی تحقق یابد حمد خدا و نعمت خداست، بدون شریک و در هر موقف و مشعری وقوف و حرکتی و سکون و عملی این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرک به معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم»^۶

آری، زائر به هنگام گفتن لبیک باید از هرچه به معنای تعلق و تملق است پرهیز کند تا شرط حضور در محضر باری تعالی را به دست آورد و در این آزمون سرفراز شود.

حضرت امام علیه السلام «خود» و «خودیت» را منشأ بزرگ شرک می‌داند. خود چیست؟ «خود» همان غرور، کبر، نخوت و منیت است؛ همان صفاتی که فرعون را واداشت تا ادعای ربوبیت کند! پس منشأ همه آفات خودپرستی است.

۴- ورود به حرم و مکه

حاجی آنگاه که دیوارهای مکه را می‌بیند، از گفتن لبیک باز می‌ایستد و با آمادگی تمام، برای انجام شعائر الهی، پا به بلدا الله الحرام می‌گذارد.

مکه معظمه و مشاهد مشرفه، موطن حوادث و نهضت‌های انبیا و پیامبر اسلام است. آنجا محل نزول جبرئیل امین و خاستگاه پیامبران بزرگ الهی است.

نور نبوت پیامبر خاتم در این سرزمین متجلی شد و اسلام، این دین کامل، از این دیار به جهانیان عرضه گردید. پیامبر بزرگ اسلام چه سختی‌ها و بلاهایی را در سرزمین مکه به دست ابوسفیان‌ها و ابوجهل‌ها کشید، لیکن از پای نایستاد و اسلام، آن نهال نوپا را به درختی تنومند و پرثمر تبدیل کرد. امام خمینی علیه السلام درباره عظمت مکه و کعبه می‌گوید: «مکه جایی است که همه انبیا خدمتگزار او بودند»^۸

این اعتراف زبانی باید در عمل انسان نیز پیاده شود. بسیارند انسان‌هایی که زبان به سلب و نفی شریک برای خدای متعال می‌گشایند اما قلب و دلشان جایگاه شیطان است و اینجاست که باید زائر در مقام معامله با خدا درآید و تمام تعلقات را رها سازد و رضایت او را کسب کند و خطاب به پروردگار بگوید: الهی، حمد برای تو است، چون تو محمودی. نعمت از آن تو است، چون تو منعمی. همه فقیراند و ملک و حکومت برای تو است.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که تو ام راهنمایی

حضرت امام علیه السلام در این باره می‌گوید: «مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید؛ حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور شایسته و مو به مو عمل شود... و لئیک‌های شما جواب دعوت حق تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق تعالی نمایید و لبیک گوین برای حق، نفی شریک به همه مراتب کنید و از خود که منشأ بزرگ شرک است به سوی جل و علا هجرت نمایید»^۷



۵- در بیان فلسفه طواف

«...وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۹؛

«خانه آزاد را طواف کنید.» خانه‌ای که کسی نمی‌تواند مالک آن شود. آری، زائران عاشق با طواف پیرامون کعبه که آزاد از هر قیدی است، درس بندگی و آزادگی می‌آموزند.

حضرت امام راحل گردش به دور خانه را رهایی از قیود دنیا شمرده می‌گویند:

«در طواف حرم خدا، که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگان‌شان برائت جوئید که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بری هستند.»^{۱۰}

پس انسان به هنگام طواف، در مدار توحید قرار می‌گیرد و از هرچه شرک و پلیدی است، دور می‌شود.

۶- حجرالأسود دست راست خداست

طواف از رکنی که حجرالأسود در آن است آغاز می‌شود و حاجی از مکان حجرالأسود، آموزش بندگی می‌بیند.

حجرالأسود یمین خدا در زمین است. سنگی که گویند در آغاز سیاه نبود بلکه سفید و درخشان بود همراه با مقام ابراهیم به زمین نازل شد و پیامبر فرمود: حجرالأسود یاقوتی سفید از یاقوت‌های بهشت بوده و خداوند آن را به سبب لمس دست گناهکاران، دگرگون ساخت.

امام خمینی علیه السلام درباره استحباب استلام حَجَر می‌گوید:

«در لمس حجرالأسود بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان هرکه باشد و هرجا باشید سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان بزرگ زیونند، هرچند در ابزار آدم کشی و سرکوبی و جنایتشان برتری داشته باشند.»^{۱۱}

همچنین درباره فلسفه عمل طواف به دور کعبه، در جمله‌ای کوتاه می‌فرمایند:

«گردش به دور خانه خدا نشان دهنده این است که به غیر از خدا، گرد دیگری نگردید.»^{۱۲}

کعبه برترین نشانه خدا در روی زمین است و زائر خانه خدا همچون فرشتگان که

حول عرش خداوند همیشه در گردشند، می چرخد. قرآن می فرماید:

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَاقِقِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...﴾^{۱۳}
 «فرشتگان را می بینی که به تسبیح و ستایش خداوند به طواف عرش مشغولند.»

همانطور که طواف فرشتگان در عرش خدا نشانه عشق آنان به خداست، بنده نیز باید همانند ملائک به مقام تسلیم و رضا برسد و کعبه را طواف کند. طواف یکی از بهترین حالات بنده در مقام تعظیم و تکریم خدا است. انسان می تواند در مظاف معرفت های بسیاری بیاموزد؛ زیرا که در دایره توحید، معرفت هسته مرکزی است و آنکس که به دور معرفت می چرخد نور خدا در دلش جلوه گر می شود.

۷- صفا و مروه

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^{۱۴}
 «صفا و مروه از شعائر الهی است.»

به فرموده امام سجاد علیه السلام اسرار بسیاری در سعی میان صفا و مروه وجود

دارد. انسان در سعی می آموزد که باید از گناه به سوی خدا فرار کند و سعی کند که با سرعت به طرف خدا برود.

حاجی در هنگام سعی بین صفا و مروه در حالت تردید بین خوف و رجاء است.

هروله و دویدن بین صفا و مروه، از گناه به سوی اطاعت و از غیر به حق دویدن است. معنای تردد بین دو کوه صفا و مروه؛ یعنی خدایا! من بین خوف و رجاء به سر می برم، نه خوف محض دارم و نه رجاء محض. نه آنچنان است که فقط بترسم و هیچ امید نداشته باشم و نه آنچنان است که همه امید باشد و هیچ ترس نباشد.^{۱۵}

معنای خوف آن است که نسبت به کارهایی که در این دنیا انجام می دهیم، همیشه خائف باشیم و گرنه حس غرور در وجود ما جوانه می زند و درخت کبر و نخوت ریشه می گیرد. و معنای رجاء و امید این است که به لطف حف امیدوار باشیم که این امیدواری مایه نشاط او و راهنما به سوی تکامل باشد.

این است که امام خمینی رحمته الله علیه می فرمایند:

«و در سعی بین صفا و مروه با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او، همه بافت های دنیوی بسته



میزبان قائم آل محمد است.

امام خمینی علیه السلام می فرماید:

«با حال شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفات بروید و در هر موقف، به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راه‌های نجات را از حق در آن مواقع کریمه طلب کنید.»^{۱۷}

در جای دیگر می‌گوید:

«با حال شعور و عرفان به مواقع ثلاث (عرفات و مشعر و منا) بروید»

عرفات و مشعر و منا کامل‌کننده حج است آدمی در این مکان‌ها، بادیدن دریایی موج از انسان‌ها به یاد صحرای محشر می‌افتد که همه انسان‌ها برای حساب‌رسی اعمال در آنجا گرد می‌آیند. این دریای موج انسانی از چه روی بدینجا آمده‌اند. آیا اینان برای طلب دنیا در اینجا جمع گردیده‌اند؟! آیا در اینجا جز از نشاط روح و معنای تعالی و جستجوی حق طلبانه چیزی هم از دنیا و تجملات آن وجود دارد؟!

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام علت حضور زائر در عرفات اینگونه می‌فرماید: «می‌دانید وقتی زائر و انسان حج‌گزار احرام بست چرا باید به عرفات

شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجا‌های حیوانی زایل شود...»^{۱۶}

۸- اسرار عرفات

حاجی از مکه هجرت می‌کند و به عرفات، بیابان عرفان می‌رسد؛ بیابانی که محل شناخت است، شناخت حق و دریافت نور.

جایی که کسی دیگری را جز به مسلمانی نمی‌شناسد. حاکم و زیر دست و وزیر و رعیت امتیازی بر یکدیگر ندارند. در عرفات آنچه با عنوان یک اصل پذیرفتنی است بی‌نشان بودن از تمام نشان‌هاست.

حاجی در عرفات بدنبال گم‌شده‌ای می‌گردد که از دیده‌ها و نظرها پنهان است. چشم‌های ناسوتی است که پرده ناسوت را کناری می‌زند و حجاب را بر طرف می‌کند تا به نور جمال بقیة الله (عج) روشن شود.

قلب‌های رقیق و عاطفه‌مند است که در عرفات و در محضر حق حضور می‌یابد و اشگ می‌بارد و سرانجام ثمر می‌گیرد. عرفات آیتی از آیات الهی است. نشانه‌ای از رحمت حق است. در عرفات

رود و بعد بیاید کعبه را طواف کند؟ برای آنکه عرفات خارج از مرز حرم است و اگر کسی میهمان خداست ابتدا باید به بیرون دروازه رود و آن قدر دعا و ناله کند تا لایق ورود به حرم شود.»^{۱۸}

حاجی در سرزمین عرفات از جبل الرحمه، کوه رحمت بالا می‌رود تا دعای عرفه را آنجا بخواند، دعایی که سرتاسرش عرفان و معناست، در قسمت چپ آن کوه بود که سید شهیدان حسین بن علی علیه السلام رو به کعبه آن دعای معروف را قرائت کرد.

۹- بیتوته در مشعر

امام خمینی فرمودند با حال شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفات روید.

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...﴾^{۱۹}
ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ ﴿۲۰﴾

مشعر الحرام محدوده حرم است، اینجا محدوده حرم امن و ورودی حرم الهی است. اینجا محلی است که باید شب را در آن بتوته کرد.

در این مکان است که باید به جمع‌آوری سنگ ریزه و به تعبیر تهیه

سلاح پرداخت و به جنگ شیطان رفت.

۱۰- فلسفه اعمال منا

منی بر وزن رضا یعنی امید و آرزو از عرفات و مشعر که می‌گذری به منا سرزمین عشق و آرزوها قدم می‌گذاری. پس آرزویت را از خدا بخواه، اما آنچه بر تو حلال نیست و استحقاق آن را نداری، آرزو نکن و به فرموده امام صادق علیه السلام «لا تَمَنَّ مَالًا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِقَّهُ». ^{۲۱} سزاوار نیست که زائر خدا در چنین مکانی، به دنبال حوائج دنیوی باشد بلکه باید به قصد قربت خواسته‌های مشروع و معنوی و مادی خویش را طرح نماید.

امام صادق علیه السلام در علت نامگذاری این سرزمین به «منا» فرمودند: هنگامی که جبرئیل در این محل به حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: «تَمَنَّ اِبْرَاهِيمَ»؛ یعنی ابراهیم! آرزوی خود را بیان کن، این مکان «منا» نام گرفت. و آرزو در منا به معنای آرزوی دنیوی نیست بلکه آرزویی است همراه با اصرار و عاطفه ورزی.

انسان‌ها با آروزهایی که دارند، زندگی می‌کنند و اصولاً بندگی بسیاری از انسان‌ها در گرو آروزهایی است که در دل و نهان خود دارند و چه آرزویی بهتر که در



وسطی و اولی راه را بسر او بست و ابراهیم علیه السلام بار دیگر او را با پرتاب سنگ گریزان کرد. و ابلیس به هنگام فرار به سرعت گریخت. و جمره و اجمار به معنای شتاب کردن و گریختن است؛ زیرا که شیطان در این مکان از برابر ابراهیم گریخت و اینک تو بارمی جمره و انداختن سنگ بر شیطان ظاهر، شیطان درون را نیز سرکوب کن تا از شیطان پیروی نکند.

از دیگر وظایف زائر در منا ذبح قربانی است؛ در همان مکانی که ابراهیم اسماعیل خویش را به قربانگاه برد تا به فرمان ایزدی امتحان سختی را پس دهد؛

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^{۲۳}

«ابراهیم به اسماعیل می‌گوید: خداوند مرا در خواب مأمور کرد که تو را ذبح کنم! آیا حاضری؟ اسماعیل رو به پدر کرد و گفت:

آنچه به تو امر شده انجام ده، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.»

آیا امتحانی بالاتر و سخت‌تر از این وجود دارد که پدری سر فرزند خود را از تن جدا کند؟! البته خداوند رحیم‌تر از آن است که چنین مقدری را برای ابراهیم

سرزمین آرزو انسان از خدا آرزوی خیر و عاقبت نیکو کند.

وقوف در منا برای حاجی به سبب اعمالی که دارد از دیگر مواقف طولانی‌تر است پس رمز و راز منا نیز از دیگر مکان‌های بیرون از مکه می‌تواند بیشتر باشد.

امام خمینی علیه السلام در باره سز رفتن به منا می‌فرماید:

«پس به منا بروید و آرزوهای حق را در آن جا دریابید که آن قربانی نمودن محبوب‌ترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و بدانید تا از این محبوب‌ها که بالاترینش حب نفس است و حب دنیا تابع آن است نگذردید، به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان همه گریزان شوند.»^{۲۲}

رمی جمرات در منا از مهم‌ترین ارکان اعمال ایام تشریق است و در روایات آمده است که ابلیس برای بار اول در جمره عقبه خود را بر حضرت ابراهیم علیه السلام نمایاند و آن حضرت با سنگریزه‌هایی او را از خود دور ساخت و ابلیس دیگر بار در جمره

فراهم کند.

تکبرش را منکوب می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذْبِحْ حَنْجِرَةَ
الْهُوَىٰ وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ».^{۲۴}

«با قربانی کردن، حلقوم هوا و طمع را
ذبح کن و از خود دور گردان»

امام علیه السلام در بیان روش‌نشان،
بزرگ‌ترین شیطان‌ها را شیطان درون و
هوای نفس می‌دانند. انسان همراه با وظیفه
قربانی به ظاهر گوسفند در راه خدا، باید
نفس خود را بکشد و هوای خویش را
سرببرد تا چشمش به دنیا و جمال آن نیفتد،
پس تمام اعمال حج، جلوة معنوی و
ملکوتی مخصوص به خود را همراه دارد.
قربانی در ظاهر، قربانی باطن می‌طلبد. اگر
زائری در منا سرخود را می‌تراشد و به
زیبایی اش لطمه می‌زند. در اصل، غرور و

موی سر، جمال و زیبایی انسان است
و همانطور که می‌دانید، در احکام فقهی
آمده است که اگر شخصی موی سر کسی را
به زور و اجبار بتراشد، به زیبایی و جمال او
لطمه زده و غرورش را شکسته است و باید
دیه بدهد، ولی حاجی به هنگامی که از
قربانگاه منا برمی‌گردد، باید سر به زیر تیغ
بگذارد و زیبایی ظاهری خود را در راه خدا
فدا کند.

اذن ورود به حرم

پس از انجام اعمال مواقف سه گانه،
زائر از پروردگار خویش اذن ورود به حرم
و بازگشت به مکّه را می‌طلبد تا برای انجام
اعمال حج تمتع آماده شود.

پی‌نوشتها:

- ۱- آل عمران: ۹۷
- ۲- بقره: ۱۲۶
- ۳- آل عمران: ۹۷
- ۴- عرفان حج، ص ۴۸
- ۵- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۷
- ۶- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲
- ۷- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲
- ۸- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۴۵



- ۹- حج: ۲۹
- ۱۰- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸
- ۱۱- همان.
- ۱۲- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۴
- ۱۳- زمزم: ۷۲
- ۱۴- بقره: ۱۵۸
- ۱۵- عرفان حج، جوادی آملی، ص ۷۰
- ۱۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸
- ۱۷- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۷
- ۱۸- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴۴؛ وسایل الشیعه، چاپ جدید، ج ۱۱، ص ۲۲۵
- ۱۹- بقره: ۱۹۷
- ۲۰- بقره: ۱۹۸
- ۲۱- عرفان حج، جوادی آملی، ص ۸۶
- ۲۲- مصباح الشریعه، ج ۲، ص ۴۳۵
- ۲۳- صافات: ۱۰۲
- ۲۴- نشریه زائر، ویژه ایام حج، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۷